

الگوهای سیاست خارجی ترکیه و ایران در منطقه آمریکای لاتین

رحمت حاجی مینه^۱، محمد استادولی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

چکیده

امریکای لاتین، منطقه‌ای با حساسیت ژئوپلیتیکی، به‌تازگی جایگاه خاصی را در سیاست خارجی ترکیه و ایران پیدا کرده است. با توجه به همسایگی و رقابت این دو کشور در خاورمیانه، حضور آن‌ها در امریکای لاتین و راهبردشان در قبال این منطقه اهمیت زیادی دارد؛ بنابراین سؤال اصلی مقاله این است: الگوهای سیاست خارجی ترکیه و ایران در امریکای لاتین چیست؟ فرضیه اصلی مقاله این است که الگوی سیاست خارجی ترکیه در قبال امریکای لاتین بر مبنای اقتصاد است؛ در حالی که الگوی ایران هويت - محور و براساس ارزش‌های ضد هژمونیک بوده است. ضمناً یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که به‌سبب تغییرات سیاسی به‌ویژه جابه‌جایی احزاب حاکم که منطقه امریکای لاتین همواره تجربه می‌کند، الگوی اقتصادمحور نسبت به الگوی هويت‌محور در حفظ روابط بلندمدت مؤثرتر خواهد بود. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی با رویکرد مقایسه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: ترکیه، ایران، امریکای لاتین، لیبرالیسم، سازه‌نگاری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ استادیار روابط بین‌الملل، گروه ارتباطات و علوم اجتماعی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

r.hajimineh@gmail.com

^۲ کارشناسی ارشد مطالعات امریکای لاتین، گروه مطالعات امریکا، دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران، تهران، ایران

۱- مقدمه

با پایان یافتن جنگ سرد، نظام بین‌الملل دچار تغییرات بسیاری شد. یکی از این تغییرات تمایل برای ایجاد ارتباط با کشورهای بود که کمتر به آنها توجه شده بود. علت این موضوع آن است که از ابتدای قرن ۲۱، در روابط بین‌الملل، دولت‌ها به این نتیجه رسیدند که برای پیشبرد کلیه امور خود باید از چندجانبه‌گرایی و ارتباط با دیگر دولت‌ها استفاده کنند (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۹۱: ۴۰-۴۵). به همین دلیل، هر دولتی که برنامه‌ای برای توسعه سیاست خارجی خود یا به عبارتی بهتر، افزایش عمق استراتژیک خود دارد، به کشورهای منطقه آمریکای لاتین توجه ویژه‌ای می‌کند؛ زیرا این منطقه علاوه بر داشتن جمعیتی بالغ بر ۵۰۰ میلیون نفر، ویژگی‌های ژئوپلیتیکی خاصی دارد که در کمتر نقاطی از جهان می‌توان مانند آن را یافت و گزینه‌ای مناسب برای ایجاد روابطی چندجانبه به شمار می‌آید. حضور قدرتهایی چون روسیه و چین در این منطقه و ایجاد رقابت با آمریکا که به‌عنوان شریک سنتی کشورهای منطقه معرفی می‌گردد، گواه این مدعا است.

در این میان، تغییراتی که در شکل‌گیری احزاب سیاسی و دولت‌های کشورهای آمریکای لاتین در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم ایجاد شد، موجب گردید تا تمایل کشورهای منطقه برای بیرون‌آمدن از زیر سایه سنگین واشنگتن بالا رود و این کشورها خود به‌تنهایی آماده حضور در عرصه بین‌الملل شوند. به همین سبب می‌بینیم که از آن دوران به بعد سازمان‌های منطقه‌ای و نشست‌های متعددی در این منطقه تشکیل شده است تا ارتباط مؤثری با کشورهای دیگر برقرار شود.

از سوی دیگر، دو کشور ترکیه و ایران نیز با این تغییرات در نظام بین‌الملل همراه شده‌اند. در ترکیه از سال ۲۰۰۲ به بعد حزب جدیدی به نام «عدالت و توسعه»^۱ بر سر قدرت آمد و سیاست‌های خارجی خود را به روش جدیدتری نسبت به گذشته دنبال کرد. ایران نیز با تبیین سیاست‌های متناسب با وضعیت نظام بین‌الملل در گسترش روابط با کشورهای دیگر گام برداشت. یکی از اقدامات ارتباط با کشورهای بود که در دهه اول قرن بیست و یکم، دولتی چپ‌گرا را تشکیل داده بودند؛ اما در الگوی تهران و آنکارا برای ارتباط با منطقه آمریکای لاتین تفاوت‌هایی دیده می‌شود که به سبب همین موضوع میزان تأثیرگذاری و دوام حضور در این منطقه نیز متفاوت شده است؛ بنابراین سؤال اصلی پژوهش حاضر این است: الگوی سیاست خارجی ترکیه و ایران در آمریکای لاتین چیست؟ فرضیه اصلی مقاله هم چنین است که الگوی سیاست خارجی ترکیه در قبال آمریکای لاتین بر مبنای اقتصاد گذاشته شده؛ در حالی که الگوی ایران هویت‌محور و براساس ارزش‌های ضد هژمونیک بوده است. فرض بر آن است که ترکیه در این راه از سیاست‌های برآمده از تئوری نئولیبرال بهره جسته است و ایران سیاستی مبتنی بر شاخص‌های سازه‌انگارانه دنبال می‌کند. ضمناً یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که به سبب تغییرات سیاسی که منطقه آمریکای لاتین در سطح احزاب حاکم همواره تجربه می‌کند، الگوی اقتصادمحور نسبت به رویکرد هویت‌محور، در حفظ روابط بلندمدت مؤثرتر بوده است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی با رویکرد مقایسه‌ای است. لزوم پرداختن به این مطالعه تطبیقی، اشتیاق دو کشور همسایه به منطقه آمریکای لاتین است. ترکیه از نظر عامل جغرافیا،

^۱ AKP or Adalet ve Kalkınma Partisi

نسبت به امریکای لاتین، وضعیتی مشابه با ایران دارد؛ بنابراین، نوع نگرش این کشور در همکاری با منطقه مذکور برای ایران مهم است. در چارچوب سیاست‌های مقایسه‌ای، می‌توان به شیوه کار حکومت‌ها و تعامل میان ساختارهای مختلف پی برد و عملکرد نظام‌های متفاوت را با یکدیگر مقایسه کرد. دسترسی به یک الگو یا نمونه‌ی اعلی، تصویری از گونه‌شناسی‌های مختلف به دست خواهد داد تا با اندوخته‌های تجربی بتوان داده‌های متعدد را در موارد زیاد بررسی کرد و سپس به یک سلسله اصول و قواعد کلی دست یافت (قوام، ۱۳۸۴: ۳). در این باره، با بررسی تطبیقی رفتارهای ترکیه و ایران در قبال امریکای لاتین تلاش خواهیم کرد ضمن تبیین الگوهای سیاست خارجی این دو کشور در این منطقه پی ببریم که کدام الگو ما را در رسیدن به راهبردی کارآمدتر رهنمون خواهد کرد.

۲- چارچوب نظری

سیاست خارجی را می‌توان شامل مجموعه اقداماتی دانست که تعیین‌کننده و مجری یک سلسله اهداف و منافع ملی مشخص است. این اقدامات در بستری بین‌المللی توسط دولت‌ها صورت می‌گیرد. سیاست خارجی می‌تواند ابتکار عمل یک دولت یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌ها باشد (مقتدر، ۱۳۵۲: ۱۳۱). همچنین می‌توان سیاست خارجی را این‌گونه تعریف کرد که شیوه نگرش دولت را نسبت به جامعه بین‌المللی، سیاست خارجی می‌گویند (خوشوقت، ۱۳۷۵: ۱۴۵). سیاست خارجی در بستر روابط بین‌الملل شکل می‌گیرد که این روابط بین‌الملل خود به صورت روابط میان دولت‌ها، سازمان‌ها، نهادها و کلیه تشکلهای جهان تعریف می‌شود. این بدان معناست که سیاست خارجی در دو سطح خرد و کلان قابل بررسی است.

بر این اساس جیمز روزنا^۱ معتقد است، تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی برای دوری از شکست در این زمینه باید هر دو عامل خرد و کلان را در تصمیم‌گیری‌های خود اعمال کنند. به عقیده وی سطح خرد سیاست خارجی را می‌توان تحت تأثیر پنج عامل فرد، نقش، متغیرهای حکومتی و جامعه دانست و سطح کلان آن را در روابط بین‌الملل جست‌وجو کرد (Rosenau, 1971: 98).

آنچه مطالعه سیاست خارجی را تکمیل می‌کند، توجه به مجموعه نظریاتی است که در حوزه روابط بین‌الملل تبیین شده است. در واقع سیاست خارجی دولت‌ها باید بر مبنای نظریاتی شکل گیرد که در حوزه روابط بین‌الملل مطرح شده‌اند. نظریات روابط بین‌الملل به سبب آنکه یک بعد تحلیلی نسبت به سیاست خارجی دولت‌ها دارد، نکات راهنمایی خوبی را برای سیاستگذاران ارائه می‌کند (عطایی، ۱۳۸۹: ۲۱۰). در میان نظریاتی که در روابط بین‌الملل مطرح می‌شود، واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری جایگاه مهم‌تری دارد. واقع‌گرایی که به‌عنوان نظریه غالب در روابط بین‌الملل از آن یاد می‌کنند، به دلیل انتقادات وارد بر رویکرد تقلیلی‌اش، هم به لحاظ درونی و هم بیرونی با تحول و ظهور نظریه‌های رقیب که به ابعاد دیگر مثل اقتصاد و هویت هم می‌پردازند، روبه‌رو شده است؛ بنابراین در این بخش، به‌عنوان نوآوری مقاله، ضمن بررسی نظریه واقع‌گرایی و تحول آن از سنتی به ساختاری، به نظریه‌های عمده رقیب آن هم مثل نئولیبرالیسم و سازه‌نگاری پرداخته خواهد شد؛ سپس در بخش پایانی با توجه به دلایل و

^۱ James N. Rosenau

شواهدی که به دست آمده است، نسبت به رویکرد نظری سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال امریکای لاتین نتیجه‌گیری می‌شود.

الف) واقع‌گرایی: یکی از مهم‌ترین یا به عبارتی بهتر، پرکاربردترین نظریه‌های روابط بین‌الملل، نظریه واقع‌گرایی است. نویسندگان و محققان بسیاری با دیدی واقع‌گرایانه نسبت به اتفاقات جهان دست به قلم برده‌اند. واقع‌گرایان دولت را بازیگر اصلی در صحنه بین‌الملل می‌دانند. آن‌ها معتقدند که تصمیمات سیاسی دولت‌ها در تاریخ ریشه دارد و از آنجایی که دولت‌ها جدای جامعه هستند، پس در هدایت سیاست خارجی مستقل عمل می‌کنند (عطایی، ۱۳۸۹: ۲۱۱). بر این اساس سایر بازیگران نظیر شرکت‌ها، سازمان‌ها و نهادها در روابط میان دولت‌ها قادر هستند که فعالیت بین‌المللی خود را به انجام می‌رسانند (قوام، ۱۳۹۰: ۲۹۸).

مورگنتا^۱ از نظریه‌پردازان برجسته مکتب واقع‌گرایی در کتاب «سیاست میان ملت‌ها» معتقد است همه سیاست‌ها خواه داخلی و یا بین‌المللی مبین سه الگوی اساسی است؛ یعنی پدیده سیاست را در کل می‌توان به یکی از این سه نوع تقلیل داد. هر خط‌مشی سیاسی در پی حفظ قدرت، افزایش قدرت و یا نمایش قدرت است (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۸۰). آنچه در این تقسیم‌بندی نقش بازی می‌کند، منافع ملی است. مفهومی که مورگنتا آن را به‌عنوان راهنمای اصلی رفتار دولت‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل نام می‌برد. در واقع دولت‌ها براساس اقدامات بین‌المللی خود برای رسیدن به منافع ملی می‌توانند در یکی از دسته‌های بالا جای گیرند. برخلاف مورگنتا، کنت والتز پدر نواقح‌گرایی در کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل» معتقد است که ساختار نظام بین‌الملل تعیین‌کننده رفتار دولت‌هاست؛ به‌گونه‌ای که ساختارها هم برخی رفتارها را ترغیب می‌کنند و هم آن‌هایی را که به این ترغیب واکنش نشان نمی‌دهند، مجازات می‌کنند (Waltz, 1979: 106). در همین باره، جان مرشایمر معتقد است که دولت‌های طرفدار حفظ وضع موجود به‌ندرت در عرصه نظام بین‌الملل یافت می‌شوند؛ زیرا ساختار نظام بین‌الملل باعث می‌شود که دولت‌ها همواره افزایش قدرت خود را طلب کنند (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۲۴).

ب) لیبرالیسم: اندرو هیوود^۲ در کتاب «سیاست» معتقد است که «هر شرحی درباره ایدئولوژی‌های سیاسی را باید از لیبرالیسم آغاز کرد؛ بدان سبب که لیبرالیسم در واقع ایدئولوژی غرب صنعتی است و گاهی به‌صورت فراایدئولوژی تصویر شده است که می‌تواند طیف گسترده‌ای از ارزش‌ها و باورهای رقیب را در بر گیرد». این نظریه بیش از سایرین دست‌خوش تغییر و تحول و تفسیرهای متعدد شده است؛ اما ویژگی مشترکی میان همه آن‌ها قابل برداشت است: باور به تحول در روابط بین‌الملل به شکل همکاری و کاهش تعارضات (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۵۴). برخلاف واقع‌گرایی، در این نظریه به نقش عوامل دیگر به‌غیر از دولت‌ها در روابط بین‌الملل توجه می‌شود. بنای این نظریه خصوصاً نسخه نئولیبرالیسم براساس اقتصاد پایه‌گذاری شده است و باتوجه به این نظریه می‌توان رفتار اقتصادی کشورها را در سطح بین‌المللی ارزیابی کرد. در واقع نئولیبرالیسم «برداشتی آزاد از اقتصاد سیاسی کلاسیک است که در نوشته‌های اقتصاددان‌های حامی بازار» تبلور یافته است (هیوود، ۱۳۸۹: ۷۶).

د) نظریه سازه‌نگاری: الکساندر ونت (۱۳۸۴) در کتاب «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» با طرح سازه‌نگاری علمی ضمن پذیرش دولت‌ها به‌عنوان کنشگران اصلی سیاست بین‌الملل معتقد است که منافع آنها می‌تواند متفاوت

¹ Morgenthau

² Andrew Heywood

باشد. از نظر ونت ساختارهایی که دولت‌ها در درون آنها قرار می‌گیرند، متشکل از انگاره‌ها هستند، نه نیروهای مادی. به این معنی که انگاره‌ها، معنا و محتوی قدرت، راهبردهایی را که دولت‌ها با آن‌ها منافع خود را دنبال می‌کنند و خود منافع را تعیین می‌کنند (ونت، ۱۳۸۴: ۴۵۱). در واقع این نظریه، روابط بین‌الملل را به صورت تلفیقی از ویژگی‌های مادی و ویژگی‌های غیرمادی نظیر فرهنگ و هنجارهای اجتماعی تبیین می‌کند؛ بنابراین «در تئوری سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌کند» (امیرمحمدی، ۱۳۸۷). در این ساختار آنچه بیش از دیگر موارد اهمیت پیدا می‌کند، هویت فرهنگی است که می‌تواند به روابط دولت‌ها نیز معنا و مفهوم بخشد. «سازه‌انگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابد» (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵). چکل در مقاله‌ای تحت عنوان چرخش سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل می‌نویسد که «در چارچوب تحلیل سازه‌انگاری نمی‌توان سیاست بین‌الملل را در حد یک سلسله تعاملات و رفتارهای عقلایی و در چارچوب‌های صرف مادی و نهادی در سطوح ملی و بین‌المللی تقلیل داد؛ زیرا تعاملات دولت‌ها براساس یک سلسله منافع ملی تثبیت شده، شکل نگرفته است؛ بلکه در طول زمان به صورت نوعی الگوی رفتاری از طریق هویت‌ها شکل می‌یابند» (Checkel, 1998: 324). پس از بررسی تئوری‌های سه‌گانه عمده روابط بین‌الملل و شاخصه‌های آنها، در بخش بعدی با بررسی رفتار خارجی ترکیه و ایران در امریکای لاتین تلاش خواهد شد براساس شاخص‌های اصلی نظریه‌های ذکر شده، مشخص گردد که هر کدام از این کشورها براساس کدام نظریه در این منطقه رفتار می‌کنند و الگوهای حاکم بر سیاست خارجی ایران و ترکیه در قالب کدام تئوری است. همان‌طور که مورگنتا در تبیین واقع‌گرایی می‌گوید که نظریه در اصل عبارت است از جمع‌آوری داده‌ها و معنابخشیدن به آن‌ها از طریق برهان و اینکه ماهیت سیاست خارجی را صرفاً می‌توان از راه بررسی رفتارهای سیاسی انجام شده و پیامدهای قابل پیش‌بینی این رفتارها تعیین نکرد (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۶).

۳- پیشینه حضور ترکیه و ایران در امریکای لاتین (پیش از آغاز قرن ۲۱)

پس از استقلال کشورهای امریکای لاتین از دولت‌های استعمارگری که به این منطقه حکمرانی می‌کردند، کشورهای تازه تأسیس شده به دنبال ایجاد ارتباط با ملت‌های دیگر بودند تا بتوانند امورات خود را به پیش ببرند. از سوی دیگر برای کشورهای مختلف نیز این منطقه همواره جذابیت‌های خاص خود را داشته است. در این قسمت به پیشینه روابط ایران و ترکیه در امریکای لاتین می‌پردازیم.

۳-۱ ترکیه

آغاز روابط امریکای لاتین و ترکیه به دوران امپراطوری عثمانی برمی‌گردد. از نظر تاریخی این دوران به زمانی مربوط می‌شود که کشورهای امریکای لاتین جمهوری‌های جوان خود را تشکیل دادند و کم‌کم از زیر سلطه استعمار اروپا رها می‌شدند. آنچه از روابط عثمانی‌ها با کشورهای این منطقه به دست آمده، بیش از هر چیز از نوع روابط دیپلماتیک است. علت این امر هم می‌تواند سه عامل باشد: اول، فاصله جغرافیایی میان دو منطقه؛ دوم، زمانی که روابط موثر برقرار می‌شد، دوره آن طولانی بود و سوم، چه عثمانی و چه منطقه امریکای لاتین در قرن ۱۹ دچار

مشکلات و بحران‌های داخلی خود بودند (Özkan, 2016: 20-19).

به‌طور کلی می‌توان گفت، روابط دولت عثمانی و امریکای لاتین پس از جلساتی میان دیپلمات‌هایی از کشورهای امریکای لاتین و عثمانی در ۱۸۱۰ و در سال‌های بعد از آن شکل گرفت. در آن نشست‌ها مقرر شد تا دولت عثمانی در برخی از کشورهای منطقه به‌صورت افتخاری یا رسمی کنسولگری و دفاتر مورد نیاز را دایر کند (Kuri, 2016: 15). در این باره مواردی همچون قرارداد ۱۸۵۸ میان امپراتوری عثمانی و برزیل؛ سفر «پدرو دوم»^۱ پادشاه برزیل به سرزمین عثمانی در ۱۸۷۶ و مهاجرت مردم از سرزمین‌های تحت امر عثمانی به منطقه امریکای لاتین به‌ویژه شیلی، آرژانتین و برزیل (Levaggi, 2016: 31) قابل توجه است.

با سقوط دولت عثمانی و پس از آن تشکیل جمهوری مستقل ترکیه به رهبری مصطفی کمال آتاتورک، روابط ترکیه و امریکای لاتین دست‌خوش تغییر شد؛ به‌گونه‌ای که همان اندک ارتباط دیپلماتیک نیز کم‌کم به فراموشی سپرده می‌شد.

۳-۲ ایران

اگر بخواهیم خاستگاه روابط ایران و امریکای لاتین را مشخص کنیم، باید بگوییم، اسحاق‌خان مفخم‌الدوله، وزیر مختار ایران در واشنگتن در سال ۱۹۰۲ در سفری که به منطقه امریکای جنوبی داشت، عهدنامه مودتی میان کشورهای مکزیک، برزیل، آرژانتین، اروگوئه و شیلی امضا کرد تا آغازگر روابط ایران با این منطقه باشد (بارسقیان، ۱۳۸۶: ۵).

پس از آن تقریباً ۳۰ سال طول کشید تا در دوران پهلوی اول روابط سیاسی و دیپلماتیک با کشورهای منطقه امریکای لاتین آغاز شود. در آن دوران برخی از تجار و صاحب‌نفوذان دربار به کشورهای این منطقه سفر کردند و در آنجا ارتباطات خوبی را پایه گذاشتند؛ اما با آغاز جنگ سرد، به‌سبب آنکه شخصیت‌های سیاسی ایران بیش از همه پیرو سیاست‌های واشنگتن بودند، تنها برای تحقق سیاست‌های امریکا و ایستادن در برابر اتحاد جماهیر شوروی با کشورهای منطقه امریکای لاتین ارتباط برقرار می‌کردند و کمتر ارتباط دیگری میان آنها رواج داشت. از سوی دیگر با توجه به آنکه امریکا این منطقه را حیاط خلوت خود می‌خواند، دولت‌های هم‌پیمان واشنگتن زمان زیادی را برای ایجاد ارتباط با امریکای لاتین صرف نمی‌کردند؛ زیرا می‌دانستند دیر یا زود به‌سبب حساسیت‌های امریکا باید این منطقه را ترک کنند.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تغییر در سیاست‌های کشور، برقراری ارتباط با کشورهای این منطقه تا حدودی بهبود یافت. در این بین می‌توان از کشورهای نیکاراگوئه و کوبا نام برد که در دوران اوج استقلال‌خواهی از سلطه امریکایی بودند؛ اما به هر ترتیب باز هم فعالیت‌ها چندان گسترده نبود. البته این موضوع از سوی کشورهای امریکای لاتین نیز مطرح بود؛ این منطقه در دهه ۷۰ و ۸۰ درگیر بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شدیدی بود که به دولت‌های آن اجازه برنامه‌ریزی کلان برای ایجاد روابط با مناطق دیگر را نمی‌داد. در واقع اصلی‌ترین هدف غالب دولت‌های منطقه حفظ بقا در میان خیل عظیم مشکلات بود. پرواضح است که در این وضعیت تمرکز لازم برای برنامه‌ریزی‌های راهبردی از بین می‌رود.

^۱ Pedro II

۴- از سرگیری روابط: دهه نخست قرن ۲۱

قرن بیست و یک فصل جدیدی را در روابط میان کشورهای امریکای لاتین و کشورهای منطقه خاورمیانه باز کرد. پیشرفت در روابط به گونه‌ای بود که لوئیس ایناسیو لولا داسیلوا^۱، رئیس‌جمهوری وقت برزیل آن را به‌عنوان «ملاقات دوباره» بین دو تمدن تاریخی معرفی کرد (Funk, 2016: 11).

با آغاز فرایند دموکراسی‌خواهی در امریکای لاتین که نقطه شروع آن به دهه ۸۰ میلادی بازمی‌گردد، برخی از کشورها پس از کنارزدن حکومت‌های دیکتاتوری یا نظامی، احزاب چپ را برای اداره امور خود انتخاب کردند. موج گسترده چپگرایی در منطقه امریکای لاتین در اوایل قرن بیستویکم آغاز و به «موج صورتی» معروف شد. در هریک از کشورهای این منطقه احزاب چپگرا یکی پس از دیگری بر احزاب حاکم پیروز می‌شدند و دولت تشکیل می‌دادند.

در این دوره تمایل برای همکاری میان دو منطقه بیشتر شد. به گونه‌ای که سازمان‌ها، نشست‌ها و همکاری‌های مشترکی ایجاد شد که در سال‌های قبل و بعد از این دوران کمتر اتفاق افتاده بود. ایران و ترکیه به‌عنوان دو کشور غیرعرب منطقه، برای کمترکردن فاصله خود با کشورهای منطقه امریکای لاتین، گام‌های روبه‌جلو و مثبتی برداشتند که در ادوار مختلف به شیوه‌های متفاوت انجام گرفت. در ادامه این شیوه‌ها بررسی و مقایسه می‌شود.

۴-۱ ترکیه و امریکای لاتین در قرن ۲۱

حادثه یازده سپتامبر و اتفاقات بعد از آن سبب شد تا نه تنها رسیدن به نظم بین‌المللی بلکه دستیابی به منافع ملی هم با حرکتی چندجانبه پیش رود و بدین ترتیب دو قطبی در جهان به‌طور کامل از بین رفت و به‌نوعی تغییرات ژئوپولیتیک عمده‌ای در جهان شکل گرفت. از پیامدهای این رخداد آن بود که الگوهای جدیدی در عرصه بین‌الملل حضور پیدا کنند.

الگوی جدیدی که برخی از کشورها ارائه کردند، به گونه‌ای بود که روابط میان کشورها به دولت‌ها محدود نمی‌شد. سازمان‌ها و نهادهای جدیدی تشکیل شد تا روند فعالیت بدون حضور دولت‌ها را تسهیل بخشد. در این میان آنچه مطرح می‌شود، قدرت نرم کشورها و میزان توانایی آن‌ها در استفاده از این عنصر است؛ زیرا در دنیای کنونی این ابزارآلات جنگی یا توپخانه‌ای نیست که به یک کشور قدرت می‌بخشد و موجبات حضور در کشورهای دیگر را فراهم می‌آورد؛ بلکه قدرت نرمی است که بر اثر برنامه‌ریزی بلندمدت در زمینه‌هایی چون فرهنگ و به‌ویژه اقتصاد شکل داده است.

بر این اساس روابط بین‌الملل در دنیای کنونی بدون قطب تعریف می‌شود. هریک از کشورها با حفظ استقلال خود، برای رسیدن به یک هدف مشترک گام برمی‌دارد و برای رسیدن به توسعه تلاش می‌کند. این موضوع به‌روشنی نشان می‌دهد که کشورها نمی‌توانند بدون ایجاد ارتباط با دیگر ملل امورات خود را به‌سادگی بگذرانند (ظریف و سجادیپور، ۱۳۹۱: ۵۵-۶۲). در این میان موضوع اقتصاد از اهمیت بیشتری برخوردار است. امروزه بر کسی پوشیده نیست که قدرت اقتصادی به عنصر مهم تشکیل‌دهنده قدرت سیاسی کشورها در عرصه بین‌الملل بدل شده است؛ تا جایی که حتی در عصر کنونی برای مطالعه رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌الملل، رفتار اقتصادی آنها را مورد ارزیابی

^۱ Luis Inacio Lula Dasilva

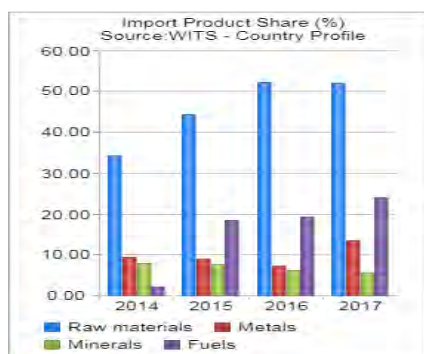
قرار می‌دهند (علیخانی، ۱۳۸۶: ۶۱). موارد یادشده می‌تواند حضور ترکیه را در کشورهای توجیه کند که سیزده هزار کیلومتر از آن دورتر هستند.

سیاست گسترش روابط با مناطق جدید در ترکیه را باید از دکترین احمد داوود اوغلو که در سال ۲۰۰۹ وزیر خارجه ترکیه شد، استنباط کرد. به نظر وی، ترکیه جدید، که با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه شکل گرفته است، دیگر فقط مانند «کشوری رابط» میان شرق و غرب عمل نمی‌کند؛ بلکه باید این کشور را به‌مثابه یک کشور تأثیرگذار چه در منطقه پیرامونی و چه در دیگر مناطق جهان شناخت؛ بنابراین، آنکارا پس از گام اول برای «به صفر رساندن مشکلات با کشورهای همسایه» (داوود اوغلو، ۲۰۰۱: ۲۵) در گام دوم برای ایجاد «عمق استراتژیک» تلاش کرد در مناطق دوردست نیز روابطش را تقویت کند. این سیاست‌ها پیش از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت؛ به‌گونه‌ای که تا سال ۲۰۰۷ ترکیه فقط در کشورهای برزیل، آرژانتین، کوبا، مکزیک، شیلی و ونزوئلا سفارتخانه داشت (Levaggi, 2016:33)؛ اما در دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه، سفارتخانه‌های ترکیه در کشورهای دیگر از جمله کلمبیا (۲۰۱۰)، پرو (۲۰۱۰)، اکوادور (۲۰۱۰)، بولیوی (۲۰۱۸) تأسیس شد تا روابط دیپلماتیک به جریان بیفتد. سفارتخانه‌هایی هم که از قبل داشت، بیشتر مورد توجه قرار داد. در همین باره، مورگنتا معتقد است، اگر وزارت امور خارجه مغز سیاست خارجی یک کشور باشد، نمایندگی‌های این وزارتخانه در پایتخت دیگر کشورها به‌مثابه دست و چشم و گوش و زبان آن است (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۸۴۹).

بنابراین می‌توان گفت، سیاست خارجی ترکیه در قبال امریکای لاتین بر مبنای روابط اقتصادی یا نئولیبرالیسم شکل گرفته است. در این حالت انحصار روابط دیگر در دست دولت یا احزاب سیاسی نیست؛ بلکه گروه‌های مختلف تجاری و غیرتجاری زمینه همکاری و نزدیکی میان ملت‌ها را فراهم می‌آورند. این همکاری‌ها سبب شد تا برنامه‌های جدیدی برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های آموزشی، گردشگری، پوشاک و تولید علم انجام شود.

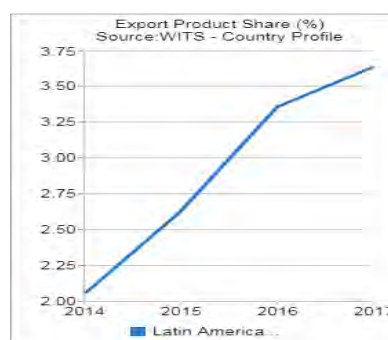
در ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۷ ترکیه رسماً به‌عنوان یکی از اعضای «سپال»^۱ (کمیسیون اقتصادی در امور امریکای لاتین و کارائیب)، که یکی از پنج کمیسیون منطقه‌ای سازمان ملل متحد به شمار می‌رود، معرفی شد. در گزارش سپال درباره این رخداد آمده است که سازمان مذکور با دولت ترکیه به توافق رسیده است تا سال ۲۰۳۰ روابط خود را به بالاترین سطح برسانند (تارنمای اینترنتی سپال: ۲۰۱۷).

در این گزارش آمده است که میزان روابط اقتصادی ترکیه و کشورهای منطقه، از ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴، تقریباً ده برابر شده است. این رشد در سال‌های پس از آن تا به امروز ادامه داشته است. در این میان برزیل، کلمبیا، شیلی، آرژانتین و اخیراً ونزوئلا نقش مهم‌تری را نسبت به دیگر کشورها ایفا می‌کنند (گزارش سالانه سپال، ۲۰۱۸). در ادامه آمارهایی از میزان تبادل تجاری میان امریکای لاتین و ترکیه ارائه شده است (گزارش بانک جهانی، ۲۰۱۷).



۱ CEPA

واردات ترکیه از امریکای لاتین (گزارش بانک جهانی ۲۰۱۷)



افزایش صادرات ترکیه به امریکای لاتین (گزارش بانک

جهانی ۲۰۱۷)

در سال‌های اخیر که ونزوئلا وارد بحران شده است، ترکیه بیش‌ازپیش خود را به امریکای لاتین نزدیک کرده است. در واقع ترکیه توانسته است در کنار همکاری با کشورهای راست‌گرای منطقه، کشورهای چپ‌گرا را نیز به سمت خود جذب کند.

نیکلاس مادورو^۱، رئیس‌جمهوری ونزوئلا در ۲۰۱۰ برای اولین بار به ترکیه سفر کرد؛ هرچند ونزوئلا را حکومتی سوسیالیست اداره می‌کرد و ترکیه ازسوی راست‌گرایی اسلامی مدیریت می‌شد. این موضوع نشان می‌دهد در سایه روابط اقتصادی، هرچند تفکرات سیاست داخلی کشورها با یکدیگر متفاوت باشد، منافع آنها ایجاب می‌کند که همکاری‌هایی را با یکدیگر شکل دهند.

در ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ نیکولاس مادورو چهار بار به ترکیه سفر کرده است. در عین حال در دسامبر ۲۰۱۸ نیز رجب طیب اردوغان اولین رئیس‌جمهور ترک لقب گرفت که به ونزوئلا رفت. باتوجه‌به تاریخ‌ها و سفرهای هر دو رئیس‌جمهوری مشخص می‌شود، علت نزدیک‌شدن این دو در این سال‌ها، اقداماتی است که غرب، به‌ویژه امریکا علیه ترکیه و ونزوئلا انجام داده است و اردوغان آن را «ضربه» می‌خواند؛ بنابراین، آنکارا برای رهاشدن از آسیب‌های ضربه امریکا هم‌پیمانی جدید یافته است.

۴-۲ ایران و امریکای لاتین در قرن ۲۱

درباره ریشه روابط چندجانبه ایران و امریکای لاتین، موارد برجسته‌ای برای بررسی یافت می‌شود. در درجه اول روابط این کشور با ونزوئلا و اکوادور در ذیل همکاری در سازمان کشورهای صادرکننده نفت یعنی اوپک، دیده می‌شود. این سازمان در سال ۱۹۶۰ تأسیس شد که ایران و ونزوئلا از اعضای تأسیس‌کننده آن به شمار می‌روند. پس از آن در سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۳ اکوادور نیز در این سازمان همکاری فعالی در کنار ایران و ونزوئلا داشت.

با وقوع انقلاب اسلامی، این بار کشورهای کوبا و نیکاراگوئه بودند که با پشتیبانی از ایران در مبارزه علیه امریکا قرار گرفتند. در قرن بیست‌ویکم، محمد خاتمی، رئیس‌جمهوری وقت ایران سفرهای مهمی را به منطقه انجام داد. خاتمی چهار بار در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ برای شرکت در جلسات سازمان اوپک، جی ۱۵ و برقراری روابط دوجانبه با ونزوئلا در زمینه‌های مختلف به امریکای لاتین سفر کرد. به‌طورکلی در این مدت، برنامه‌ای برای ایجاد اتحاد استراتژیک میان تهران و کشورهای منطقه ایجاد نشده بود؛ اما با پیروزی هوگو چاوز^۲ در ونزوئلا، اوو مورالس^۳ در بولیوی، رافائل کوره آ^۴ در اکوادور، روح جدیدی در جنبش‌های چپ‌گرای منطقه دمیده شد.

به قدرت رسیدن هوگو چاوز در ونزوئلا و به راه‌افتادن موج چپ‌گرایی در امریکای لاتین، مقارن با پیروزی محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ در ایران و تغییرات دیگر در خاورمیانه بود. باتوجه‌به سیاست خارجی احمدی‌نژاد که مبتنی بر عدالت‌خواهی در جهان بود، این مسئله سبب شد تا ایران در امریکای لاتین حضوری گسترده داشته باشد. در این بین نقش کشورهایهایی که عضو سازمان آلبا^۵ بودند بیشتر و پررنگ‌تر بود. در واقع وجود یک نقطه

¹ Nicolas Maduro

² Hugo Chávez

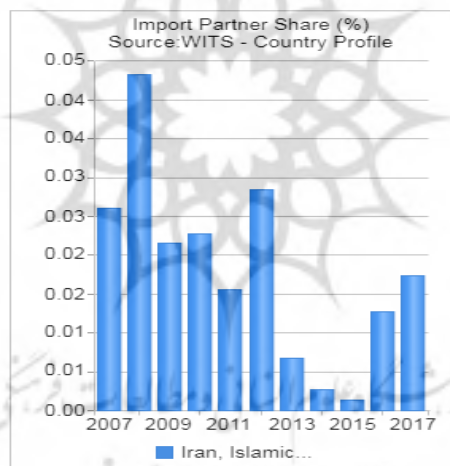
³ Evo Morales

⁴ Rafael Correa

⁵ ALBA

مشترک و هدفی واحد میان کشورهای منطقه آمریکای لاتین با ایران، کشوری از خاورمیانه، سبب شد تا درهای همکاری چندجانبه برای ایران که کیلومترها آن طرف‌تر قرار دارد، باز باشد. الگوی سیاست خارجی و سخنرانی‌هایی که احمدی‌نژاد در مجامع عمومی ایراد می‌کرد، همانند مواردی بود که از سوی همتای ونزوئلایی‌اش یا در دیگر کشورهای این منطقه همچون بولیوی انجام می‌گرفت؛ بنابراین همگرایی میان این کشورها بیش‌ازپیش کلید خورد. از سال ۲۰۰۶ به بعد، رئیس‌جمهور ایران سه بار از این منطقه دیدار کرد و طی این سفرها قراردادهای مهمی را با کشورهای منطقه به امضا رساند. همچنین برای گسترش سطح ارتباطات، ایران به گشودن سفارتخانه در کشورهای که با آن روابط دیپلماتیک نداشت، مبادرت ورزید. از سوی دیگر، در سال ۲۰۰۷ ایران همکاری‌های چندجانبه خود در بخش نفت را با سه کشور بولیوی، نیکاراگوئه و ونزوئلا افزایش داد.

این همکاری‌ها تقریباً تا پایان دولت احمدی‌نژاد ادامه پیدا کرد؛ اما با روی کار آمدن دولت حسن روحانی، سیاست خارجی ایران در چند سال ابتدایی تغییراتی را به خود دید که روابط با آمریکای لاتین هم دستخوش این تغییرات شد. علت آن بود که در دولت جدید ایران، بیش از هر چیز سیاست خارجی تمرکز خود را بر برجام و مذاکرات با کشورهای دخیل در آن قرار داده بود. این موضوع سبب شد که در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ سهم ایران از صادرات به منطقه آمریکای لاتین به صفر برسد (گزارش بانک جهانی، ۲۰۱۷). در ادامه میزان واردات آمریکای لاتین از ایران در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۷ به نمایش گذاشته شده است.



گزارش بانک جهانی ۲۰۱۷

این کاهش روابط به همکاری‌های اقتصادی میان ایران و کشورهای منطقه آسیب رساند؛ اما روابط هویت‌محور و خاص سیاسی ایران با کشورهای چپ‌گرای این منطقه همچنان ادامه یافت.

۵- الگوی های همکاری و تعامل ایران و ترکیه با آمریکای لاتین

در این قسمت با توجه به مطالبی که در بالا و به صورت مجزا برای هر یک از کشورهای مورد مطالعه آورده شد، به بررسی چگونگی الگوی سیاسی به‌کاررفته درباره همکاری ایران و ترکیه با آمریکای لاتین می‌پردازیم.

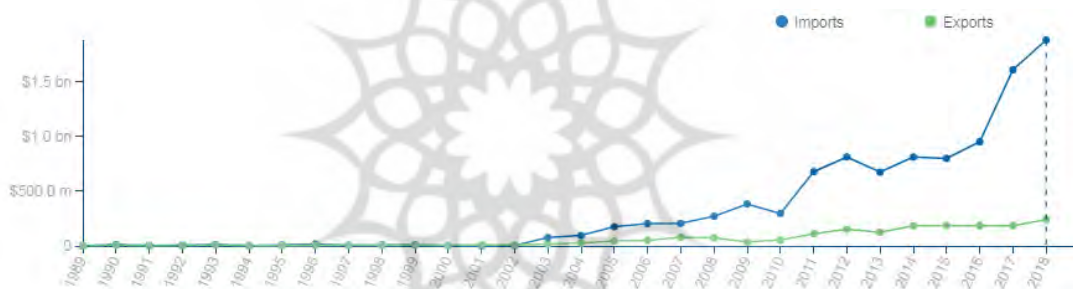
۵-۱ ترکیه و رویکرد نهادگرایی نئولبرال

آنکارا با طیف‌های مختلف سیاسی در منطقه به‌خوبی کنار آمده و ارتباط مؤثری با آنها گرفته است. در واقع، در

درجه اول این کشور به دنبال گسترش همکاری است تا تعارضات در میدان روابط بین‌الملل کاهش یابد. برای روشن‌تر شدن این موضوع روابط ترکیه - کلمبیا و ترکیه - ونزوئلا مورد مطالعه قرار گرفته است. کلمبیا از آن جهت انتخاب شده است که از لحاظ سیاسی در نقطه کاملاً مقابل ونزوئلا قرار گرفته است. کلمبیا حتی از آغاز بحران ونزوئلا و شدت گرفتن آن در سال ۲۰۱۹، برای مدت کوتاهی وارد درگیری‌های مرزی با ونزوئلا شد (Web Site elespectador, 2019).

این موضوع نشان می‌دهد که رویکرد ترکیه در قبال کشورهای منطقه آمریکای لاتین رویکردی ایدئولوژیک و حتی در ابتدا رویکردی سیاسی هم نیست. ترکیه از سال ۲۰۱۱ تاکنون در حال مذاکره با دولت کلمبیا است تا قرارداد تجارت آزاد میان دو کشور امضا شود (علت تأخیر در این قرارداد نیز مخالفت برخی از شرکت‌های تولیدکننده در ترکیه و کلمبیا در قبال برخی محصولات بوده است) (تارنمای آناتولی، ۲۰۱۸).

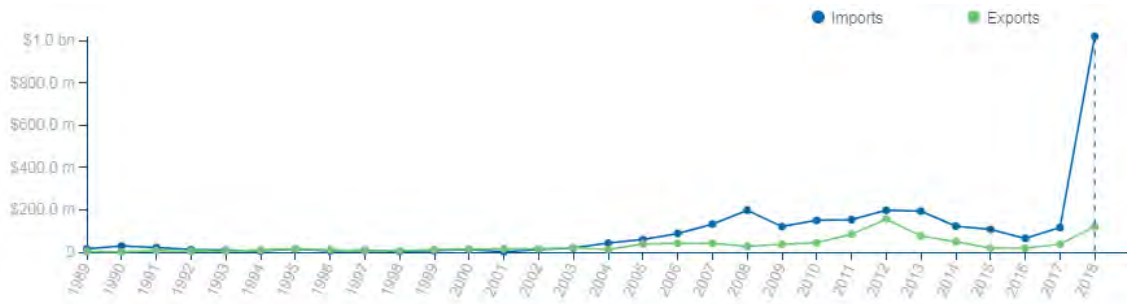
بنابراین، با توجه به روند روبه‌رشدی که تجارت ترکیه با آمریکای لاتین طی دو دهه اخیر تجربه کرده است، می‌توان اذعان داشت که دولت ترکیه پیش از هر چیز با اتکا بر فرضیات نئولیبرالیسم در روابط بین‌الملل، مقدمات حضور شرکت‌های خصوصی و غیرخصوصی اقتصادی خود را فراهم می‌کند و پس از آن از حضور سیاسی و نفوذ در دولت‌ها بهره می‌برد. در ادامه نمودار تبادلات تجاری ترکیه و کشورهای برزیل، کلمبیا و ونزوئلا قرار داده شده است (Web Site Comtrade, 2018).



Turkey trade in goods with Colombia since 1989
International Trade in Goods and Services based on UN Comtrade data
Developed by the Department for International Trade and the Department for Business, Energy and Industrial Strategy in the UK
<https://comtrade.un.org/labs/dit-trade-vis/?reporter=792&partner=170&type=C&year=2018&flow=2>



Turkey trade in goods with Brazil since 1989
International Trade in Goods and Services based on UN Comtrade data
Developed by the Department for International Trade and the Department for Business, Energy and Industrial Strategy in the UK
<https://comtrade.un.org/labs/dit-trade-vis/?reporter=792&partner=76&type=C&year=2018&flow=2>



Turkey trade in goods with Venezuela since 1989

International Trade in Goods and Services based on UN Comtrade data
 Developed by the Department for International Trade and the Department for Business, Energy and Industrial Strategy in the UK
<https://comtrade.un.org/labs/dit-trade-vis/?reporter=792&partner=862&type=C&year=2018&flow=2>

همان‌گونه که مشخص است، تبادلات تجاری ترکیه با هر سه کشور که سیاست‌های متفاوتی را طی چندین سال تجربه کرده‌اند، تقریباً روندی مثبت و روبه‌رشد داشته است.

۵-۱۲ ایران و رویکرد سازه‌انگاری

همان‌گونه که ذکر شد، روابط ایران و امریکای لاتین زمانی به اوج رسید که کشورهای آن منطقه یک‌به‌یک دولت‌های چپ‌گرا یا حکومت‌های سوسیالیستی را بر سر کار می‌آوردند. این روند باعث شد تا این کشورها از قدرت‌های هژمون دور شوند و به کشورهای ضدهژمون نزدیک گردند. در واقع ایران با کشورهایی از این منطقه روابط قوی ایجاد کرد که هویت خود را براساس خواست سیاست خارجی و هویت ایران در عرصه بین‌الملل معرفی کرده بودند.

ایران با کمک هویت‌سازی که سازمان منطقه‌ای آلبا ایجاد کرده بود، توانست در کنار کشورهای همسو با آلبا قرار گیرد. پرواضح است در چنین وضعیتی، اگر هر یک از مؤلفه‌هایی که سبب نزدیکی کشورها شده است، از بین برود، ارتباط میان دولت‌ها نیز دست‌خوش تغییر می‌گردد؛ و البته این اتفاق نیز رخ داد. در اینجا می‌توان نتیجه گرفت که رویکرد ایران نسبت به روابط خارجی با امریکای لاتین، رویکردی سازه‌انگارانه بوده است.

حال با این فرض، این انتقاد نیز بر آن وارد است که با تغییر دو مؤلفه ذکر شده در بالا، یعنی تغییر احزاب سیاسی حاکم و پایین آمدن قیمت انرژی در جهان، دیگر نمی‌توان مانند سابق ارتباط مؤثری را با کشورهای منطقه هدف برقرار کرد.

در واقع با از بین رفتن عوامل هویت‌سازی یا محرک اجتماعی که سیاست خارجی آن را دنبال می‌کرد، روابط میان دولت‌ها دست‌خوش تغییر شد. این اتفاق تقریباً از سال ۲۰۱۳ به بعد رخ داد:

- در ابتدا با مرگ هوگو چاوز که از کاربزمای بسیار بالایی در منطقه برخوردار بود، ونزوئلا دیگر نفوذ و قدرت لازم را برای راهبری کشورهای اطراف خود و کشورهای عضو آلبا را نداشت؛ ضمن آنکه قیمت نفت نیز در سراسری سقوط قرار گرفت و بنابراین، هزینه لازم برای نگهداری از ایدئولوژی چپ در منطقه تأمین نمی‌شد.
- در آرژانتین جبهه راست این کشور با رهبری مائوریسیو ماکری^۱ و با کمک سازمان‌ها و رسانه‌های متصل به امریکا توانست گوی سبقت را از کریستینا فرناندز^۲، رئیس‌جمهوری چپ‌گرای آرژانتین بگیرد و حزب او را شکست

^۱ Mauricio Macri

^۲ Cristina Fernández

دهد، تا در چهار سال بعدی دولت راست میانه ماکری زمامدار امور کشور مهمی چون آرژانتین باشد.

- در برزیل اوضاع وخیم تر پیش رفت. در سال ۲۰۱۶ پارلمان این کشور دیلما روسف،^۱ رئیس‌جمهوری برزیل و هم‌حزبی‌های وی در حزب کارگران برزیل را محکوم و روسف را از مقام خود خلع کرد. این موضوع سبب شد تا راه برای احزاب راستگرا باز شود. در ابتدا میشل تمر^۲ قدرت را در دست گرفت تا تغییرات در دولت این کشور آغاز شود. در ژانویه ۲۰۱۹ نامزد راست افراطی برزیل ژایر بولسونارو^۳ به قدرت رسید. این درحالی بود که لولا داسیلوا، رهبر چپگرا و رئیس‌جمهوری سابق برزیل در زندان به سر می‌برد. بولسونارو به‌حدی طرفدار جریان‌های راست افراطی و امریکایی بود که به وی لقب ترامپ استوایی دادند (washingtontimes, 2019).
- در اکوادور نیز قدرت از دست همفکران رافائل کوره آ خارج شد؛ با آنکه به دست فردی نزدیک به وی افتاد، پس از مدتی مشخص شد که خط مشی دولت جدید که توسط لنین مورنو^۴ اداره می‌شود، با دولت چپگرای پیشین متفاوت است.

پس از این اتفاقات، روابط میان ایران و کشورهای یادشده در بالا، دچار دگرگونی شد. دولت‌های این کشورها، به‌واسطه فشارهایی که لابی‌های قدرت‌های بزرگ بر روی آنها تحمیل می‌کردند، دیگر تمایلی به ایجاد ارتباط با تهران، مانند سابق نداشتند. البته ایران نیز با توجه به تغییر ماهیت حکومت در این کشورها، چندان علاقه نشان نداد. با توجه به نگرش افرادی که در منطقه امریکای لاتین بر سر کار آمدند، نمی‌توان انتظار داشت تا روابط ایران و منطقه به‌خوبی گذشته پیش رود. علت آن است که نگاه ایران به منطقه امریکای لاتین، نگاهی ایدئولوژیک و برخاسته از هویت (ضدهژمون‌گرایی جریان‌های چپ) این منطقه بوده است.

البته نباید از نظر دور ساخت که تاریخ نشان داده است که منطقه امریکای لاتین به‌صورت یک چرخه مداوم، سیستم‌های سیاسی را انتخاب و جایگزین یکدیگر می‌کند؛ برای مثال، اگر در سال ۲۰۱۵ مردم آرژانتین دیگر از جریان کرشنریسم حمایت نمی‌کردند، در اوت سال ۲۰۱۹ بار دیگر به نامزدی از این جریان چراغ مثبت نشان دادند تا دولت راستگرای ماکرون را مغلوب کنند؛ یا آنکه مردم اکوادور به‌تازگی و از اکتبر ۲۰۱۹ با اعتراضات گسترده علیه دولت حاکم، خواهان از بین بردن سیاست‌های اقتصادی این دولت هستند و جریان‌های طرفدار رافائل کوره آ، رئیس‌جمهوری سابق و چپگرای این کشور تقویت یافته‌اند؛ اما این موضوع دلیلی بر از سرگیری روابط مانند یک دهه قبل نیست.

۶- نتیجه‌گیری

ترکیه و جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان دو کشور بزرگ و تأثیرگذار در منطقه خاورمیانه، ضمن همکاری‌های اقتصادی و امنیتی دوجانبه همواره در حوزه منطقه‌ای به‌دلیل هژمون‌گرایی منطقه‌ای، رقیب هم تلقی شده‌اند. یکی از مناطق مهم دیگر جهان که این دو کشور در آنجا فعالیت‌های جدی سیاسی و اقتصادی دارند، منطقه امریکای لاتین است که در این تحقیق تلاش شد علاوه بر ارائه پیشینه حضور آن‌ها، الگوهای سیاست خارجی دو کشور در این

¹ Dilma Rousseff

² Michel Temer

³ Jair Bolsonaro

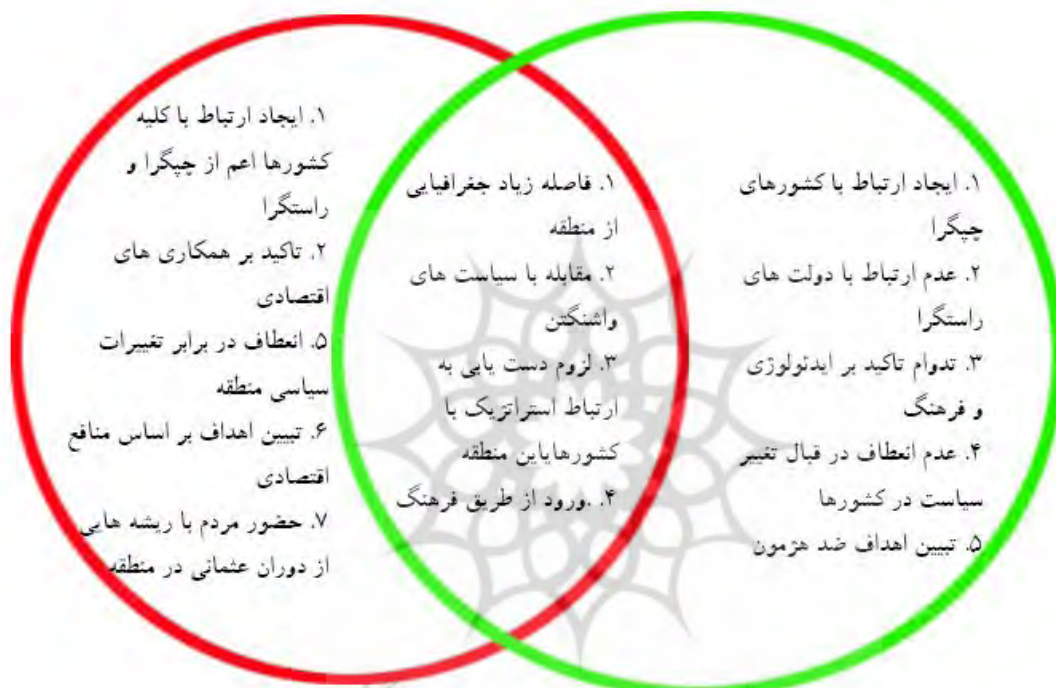
⁴ Lenin Moreno

منطقه هم بررسی و نقاط اشراک و افتراق آن‌ها مشخص شود. در مجموع در این پژوهش نشان داده شد، که ترکیه براساس الگوی نئولیبرالیستی تلاش کرده است منافع منطقه‌ای خود را در امریکای لاتین با تأکید بر محور اقتصادی تأمین کند؛ از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران براساس الگوی سازه‌انگاری با تأکید بر محور هویت و ارزش‌های مشترک ضدهژمونیک منافع منطقه‌ای خود را دنبال کرده است. یکی از نکات برجسته در مقایسه دو الگوی نئولیبرالیسم ترکیه و سازه‌انگاری جمهوری اسلامی ایران در منطقه امریکای لاتین این بود که روابط ترکیه با کشورهای امریکای لاتین مبنی بر محور اقتصادی در زمان تغییر نظام‌های سیاسی کمتر دست‌خوش تغییر خواهد شد. حال آنکه روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای امریکای لاتین مبنی بر هویت در زمان تغییرات نظام سیاسی کشورها از چپگرایی به راست افراطی یا میانه با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد شد؛ بنابراین ایران لازم است در کنار الگوی هویت‌محور بر تقویت روابط اقتصادی دوجانبه نیز تمرکز داشته باشد که با تغییر نظام سیاسی و شکل‌گیری اتحاد و ائتلاف‌های جدید، وابستگی متقابل اقتصادی ادامه روابط را تسهیل نماید.

ترکیه با دیدگاهی نئولیبرال در سیاست خارجی خود در قبال امریکای لاتین توانسته است به اهداف بلندمدتی که در سال‌های آغازین شکل‌گیری حزب عدالت و توسعه ایجاد شده بود، تا اندازه‌ای برسد. تجربه و آمارهای بالا نشان داد که برنامه‌ریزی بلندمدت، یعنی ابتدا مقدمه‌چینی برای حضور فرهنگی و اقتصادی و سپس نفوذ سیاسی، جواب داده است. سیاست خارجی ترکیه ابتدا مبنی بر مقدمه‌چینی برای حضور شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی در کشورهای دیگر برای ایجاد همکاری بوده است؛ همکاری که در آن پیش از هر موضوع دیگری دست‌یابی به منافع مورد توجه است. بنابراین، در ابتدا این شرکت‌های خصوصی ترکیه بودند که در امریکای لاتین فعالیت کردند. پرواضح است که این شرکت‌ها بیش از آنکه به گرایش‌های سیاسی توجه داشته باشند، به همکاری‌های اقتصادی می‌اندیشند، به همین سبب این تمایل برای شرکت‌های طرف مقابل نیز به وجود می‌آید که پذیرای آنها باشد. بدین ترتیب اگر در دورانی که دولت مورد وثوق بر سر کار است، بتوان به اندازه کافی حضور اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به هم رسانند، با تغییر دولت نیز این حضور ادامه پیدا می‌کند. به همین دلیل است که ترکیه در کلیه کشورهای منطقه امریکای لاتین حاضر شده است و فقط نگاه خود را به انتخابات بعدی معطوف نکرده است.

در سویی دیگر، روشی که ایران در قبال امریکای لاتین پیش گرفته است، صرفاً متمرکز بر برنامه‌های فرهنگی و ارزش‌محور به معنای ضدهژمون‌گرایی در منطقه بوده است. تجربه حداقل دو دهه اخیر نشان داده است که با این شرایط فقط کشورهایی برای فعالیت مشترک آماده می‌شوند که آنها نیز نگاهی ساختارگرایانه به روابط سیاسی داشته باشند و ایدئولوژی در سیاست خارجی آن‌ها حرف اول را بزند. هرچند این دیدگاه، در کوتاه‌مدت می‌تواند پاسخگو باشد، در بلندمدت کارآیی خود را به لحاظ تغییرات سیاسی کشورهای امریکای لاتین از دست می‌دهد؛ زیرا در صورت تغییر احزاب و از بین رفتن نفوذ ایدئولوژی‌های چپ، تهران ابزار خود برای انجام ارتباط مؤثر را از دست می‌دهد؛ زیرا تا پیش از این به سبب دیدگاهی ساختارگرایانه فقط در میان احزاب چپ نفوذ کرده بود. به عبارتی دیگر، حضور در منطقه و دست‌یابی به نفوذ سیاسی از طریق ایجاد ارتباط صرفاً هویت‌محور نمی‌تواند در بلندمدت جوابگو باشد. این موضوع از تاریخ سیاسی و اجتماعی ملت‌های امریکای لاتین قابل استنباط است. باتوجه‌به مواردی که ذکر شد، آنچه برای سیاست خارجی ایران به در این منطقه مفیدتر واقع می‌شود، پیاده‌سازی روشی است که در آن از سازه‌انگاری صرف و هویت‌گرایی فاصله گرفته شود. ایجاد روابط ایدئولوژیک عمیق و کارکردی است؛

اما نمی‌تواند پاسخگوی همه دوره‌های حاکمیت احزاب مختلف با هویت‌های متفاوت باشد. ایران باید برای تغییرات سیاسی احزاب حاکم در این کشورها آمادگی داشته باشد و پایگاه حضورش را تنها بر روی ایدئولوژی‌های ضد هژمون منطقه بنا نکند؛ بلکه روابط اقتصادی خودش را نیز با کشورهای منطقه تقویت کند. در نهایت با توجه به نتایج به دست آمده اگر بخواهیم به شکلی ساده شباهت‌ها و تفاوت‌های رفتاری این دو کشور را در منطقه امریکای لاتین در قالب یک الگو بیاوریم، شکل زیر را خواهیم داشت (ر.ک. شکل شماره ۱، تهیه شده توسط نویسندگان، ۱۳۹۸).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ترکیه
پرتال جامع علوم انسانی

شکل شماره ۱ (تهیه شده توسط نویسندگان)

علاوه بر این، الگوی کلی سیاست خارجی هر یک از این دو کشور به شکلی مجزا به ترتیب زیر است: (شکل شماره ۲ و ۳، تهیه شده توسط نویسندگان: ۱۳۹۸)

ترکیه

شکل شماره ۲

(تهیه شده توسط

نویسندگان)

سیاست خارجیه ترکیه
در قبال امریکای لاتین

رویکردی نئولیبرال در روابط بین‌الملل

آیا کشور مورد
نظر آمادگی لازم
برای همکاری را
دارد؟

خیر

برای ایجاد فضای مناسب
جهت شروع همکاری‌های
اقتصادی، برنامه‌ریزی
های بلندمدت و فرهنگی
می‌شود و چرخه از سر
گرفته می‌شود

بله

برنامه‌ریزی در زمینه‌های
مختلف

خیر

آیا بستر همکاری‌های
اقتصادی وجود دارد؟

بله

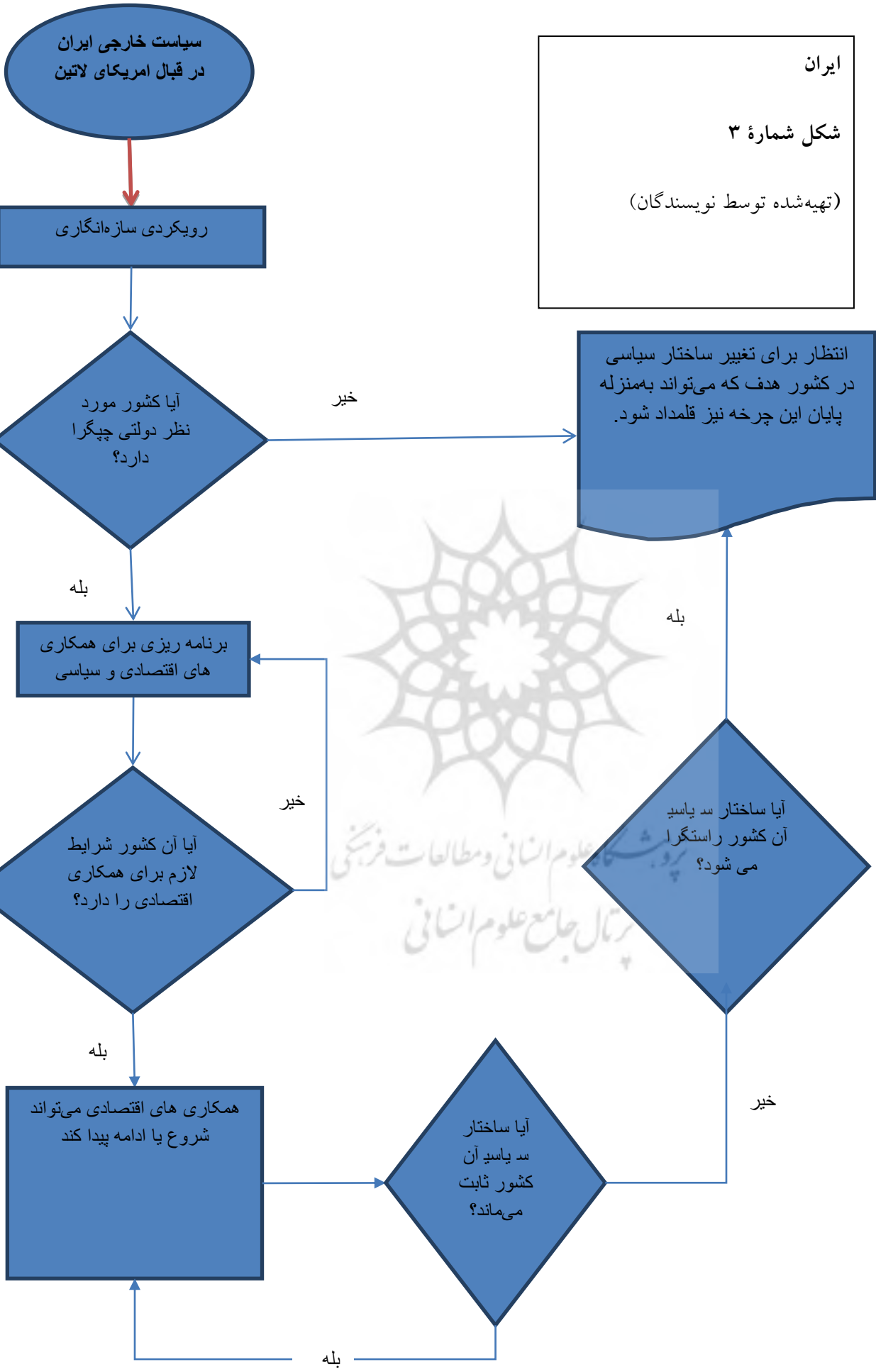
شرکت‌های ترکیه‌ای به آن کشور
سفر می‌کنند و همکاری‌های
اقتصادی آغاز یا ادامه داده می
شود

بله

آیا با گذر زمان
ساختار سیاسی
تغییر می‌کند؟

خیر





ایران
شکل شماره ۳
(تهیه شده توسط نویسندگان)

* تشکر و قدردانی

مقاله حاضر با حمایت مالی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق به انجام رسیده و کلیه حقوق آن مربوط به این دانشگاه است.

منابع

۱. استیو، اسمیت؛ دان، تیم؛ هدفیلد، امیلیا (۱۳۹۷)، سیاست خارجی: نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی، حاجی یوسفی، جلد یک و دو، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲. امیرمحمدی؛ محمد (۱۳۸۷)، نظریه سازه‌انگاری، پایگاه تخصصی سیاست بین‌الملل <http://political.ir/post/339>
۳. بارسقیان، سرگه (۱۳۸۶)، «روابط ایران و امریکای لاتین؛ از دوره قاجار تا امروز»، مجله شهروند، شماره ۵.
۴. خوشوقت، محمدحسین (۱۳۷۵)، تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: وزارت امور خارجه.
۵. داوود اوغلو، احمد (۱۳۹۵)، عمق راهبردی: موقعیت ترکیه در صحنه راهبردی، نوحی‌نژاد ممقانی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
۶. ظریف محمدجواد؛ سجادپور محمدکاظم (۱۳۹۱)، دیپلماسی چندجانبه: پویایی مفهومی و کاربردی سازمانهای بین‌المللی، تهران: مرکز آموزش‌ها و پژوهش‌های بین‌المللی.
۷. علیخانی ابراهیم (۱۳۸۶)، جمهوری اسلامی ایران و سازمان تجارت جهانی، تهران: اداره هماهنگی مذاکرات تجاری وزارت امورخارجه.
۸. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، سیاست‌های مقایسه‌ای، تهران: انتشارات سمت.
۹. _____ (۱۳۹۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ هفدهم.
۱۰. مرشایمر، جان (۱۳۹۰)، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۱. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
۱۲. مقتدر هوشنگ (۱۳۵۸)، مباحثی پیرامون سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: انتشارات دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی.
۱۳. منکیو گریگوری (۱۳۹۶)، مبانی علم اقتصاد، ارباب، تهران: نشر نی.
۱۴. مورگنتا، هانس جی. (۱۳۸۴)، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۵. ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۶. ویاردا، هوارد ج؛ کلاین هاروی اف (۱۳۸۸)، الگوی سیاست و توسعه در امریکای لاتین، ترجمه پرویز

امامزاده فرد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۱۷. هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازهانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۷، شماره ۴.

۱۸. هیوود اندرو (۱۳۸۹)، سیاست، عالم، تهران: نشر نی.

19. Checkel, Jeffrey T (1998), The constructivist turns in international relations theory, world politics, Cambridge University Press, Volume 50, Number 2.

20. Funk, Kevin, (2016), Políticas Exteriores, Latinoamericanas Hacia Oriente Medio, Cómo América Latina se encontró con el mundo árabe: hacia una economía política de las relaciones árabe-latinoamericana,

21. Kuri, Marta, (2015), Políticas Exteriores Latinoamericanas Hacia Oriente Medio, Inglaterra: Palgrave MacMillan

22. Levaggi, Ariel S. González, (2012), América Latina y Caribe, la última frontera de la Nueva Política Exterior de Turquía, Araucaria, Revista Iberoamericana de Filosofía, Política y Humanidades.

23. Levaggi Ariel S. González, (2016), Turquía-América Latina: una sociedad emergente, Catedra Libre de Estudios Turcos.

24. Mario Cimoli, Hugo Beteta, Alejandra Acevedo, (2018), La Inversión Extranjera Directa en América Latina y el Caribe; La organización internacional CEPAL.

25. Nye, Joseph, (2002), the Paradox of American Power, New York: Oxford University Press.

26. Özkan, Mehmet, (2016), América Latina y Oriente Medio: una perspectiva comparada, From SETA Foundation for Political, Economic and Social Research (Turquía)

27. Rosenau, James, (1971), The Scientific Study of Foreign Policy. New York: The Free Press.

28. Temel, Mehmet, (2004), Yüzyılda Osmanlı Latin Amerika İlişkileri, Istanbul: Nehir Yayınları

29. Waltz, Kenneth. N. (1979), Theory of International Politics, Massachusetts: Addison-Wesley Publishing Company.

30. <https://wits.worldbank.org>

31. <https://www.aa.com.tr/es/pol%C3%ADtica/colombia-y-turqu%C3%ADa-viven-el-mejor-momento-de-sus-relaciones-bilaterales/1162772>

32. <https://www.elespectador.com/la-guerra-en-la-frontera-entre-colombia-y-venezuela-articulo-865418>

33. <https://www.irna.ir/news/83045825>

34. <https://www.telesurtv.net/news/maduro-erdogan-venezuela-turquia-ronda-negocios--20181203-0029.html>

35. <https://www.trt.net.tr/espanol/cultura-y-arte/2018/05/18/maduro-es-fan-de-la-teleserie-turca-resurreccion-ertugrul-974067>

36. <https://www.washingtontimes.com/news/2019/aug/27/jair-bolsonaro-trump-tropics-tests-brazilians-pati/>

37. <http://ensani.ir/fa/article/44927>

38. <https://comtrade.un.org/labs/>

39. <http://ensani.ir/fa/article/44927>

The Patterns of Turkish and Iranian Foreign Policy in the Latin American Abstract

Latin America as a geopolitical region has recently found a special place in Turkish and Iranian foreign policy. Given their proximity and competition in the Middle East, their presence in the region of Latin America and their strategy for this region is crucial and significant. So the main question in this article is, what are the patterns of Turkish and Iranian foreign policy in Latin America? In this regard, the main hypothesis of the paper is that Turkey's foreign policy model in the region of Latin America is based on economy motivations, while Iran's model in that region is identity-based and ideological one. In addition, the research findings show that due to the political changes especially the relocation of the ruling parties that the Latin American region is constantly experiencing, the economy-based model will be more effective in maintaining long-term relationships than the identity-based and ideological approach. Meanwhile, The research method in this paper is descriptive-analytical with a comparative approach.

Keywords: Turkey, I.R.of Iran, Latin America, liberalism, Constructivism.